

منجمان کرمان در دوران قاجاریه

یکی از کتاب‌ها و نوشته‌های خطی دوره ناصرالدین شاهی، مجموعه‌ای است. در هشت مجلد معروف به «مجموعه ناصری».

این مجموعه هشت جلدی، سندی است گران‌بها، درباره تاریخ و جغرافیای ایالت‌ها، شهرها، طایفه‌ها و دانشمندان کشور، که سال‌ها در کتابخانه وزارت مالیه (دارایی) و پس از آن در کتابخانه سلطنتی (در کاخ گلستان) و امروز در اختیار سازمان میراث فرهنگی می‌باشد.

جلد هشتم این مجموعه درباره ایالت کرمان و به درخواست اعتضادالسلطنه وزیر علوم دوره ناصری، زیر نظر مرتضی قلی خان، وکیل‌الملک ثانی، حکمران کرمان به وسیله نعمت‌علی نعمت‌اللهی فرزند میرزا حسن خان - از عارفان کرمان که سال‌ها دبیر «تحریرارقام و عریضه‌جات دارالخلافه و مراسلات هرات و قندهار و مسطورات حضور» مؤیدالدوله بود - نوشته شده و در سال ۱۲۹۴ ه. ق، این کتاب ثبت دفتر اعتضادالسلطنه گردید.

باب‌های جلد هشتم، که درباره شخصیت‌ها است، عبارتند از:

باب اول در ذکر احوال عرفا و ضمنا منجمین و اطباء

باب دوم در ذکر علما و فضلا و متکلمین و منجمین

باب سوم در ذکر احوال منجمان.

بخش‌های دیگر این مجلد درباره شهرها و آبادی‌های ایالت کرمان، و شرح آماری

جمعیت، کشاورزی، حمام، مسجد، دکان، بناها و طایفه‌ها است.^۱

۱. شرح هشت باب مجموعه ناصری را در مجله «فرهنگ ایران زمین» شماره ۶ مقاله «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزارت دارایی»، به قلم ایرج افشار، می‌یابید.

درباره منجمان کرمان، مؤلف در هر سه باب سخن گفته و توضیح می‌دهد که «عرفا و علما و فضلاء علی‌العلوم اهل طب و نجوم‌اند» ولی «در این باب به ذکر چند نفری از متأخرین و معاصرین منجمین که فن آنها بخصوصه همین است، می‌پردازد، منجمانی که احکام آن‌ها برای العین ثقات مشاهده شده».

متن باب سوم که در پی خواهد آمد خود گویا و عیان است و حاجت به بیان ندارد، ولی شاید یادآوری نکته‌ای چند، پیرامون مطلب، بی‌فایده نباشد.

الف: هر چهار منجمی که در باب سوم از آنان سخن رفته زردشتی و از یک خانواده و تبارند، از کهن‌ترین دوران تا رواج آموزش جدید؛ حرفه، علم، صنعت و... در خانواده‌ها موروثی بود. پسران علم و حرفه پدران را می‌آموختند. و زردشتی بودن همه منجمانی که در این کتاب آمده، ربطی به دین آنان ندارد.

ب: واژه «ملا» که بعدها، بیشتر برای «واعظ» و «روضه‌خوان» بکار می‌رفت. در دوره قاجاریه، عنوانی معرف با سوادان بود، خواه زردشتی یا یهودی یا مسلمان. هنوز نام کسانی چون ملاسفندیار (زردشتی)، ملا یعقوب (یهودی)، ملا ابوتراب (مسلمان) در کرمان فراموش نشده است. برای این است که در متن، «گشتاسب» و «ملا اسکندر» آمده است.

عبا و عمامه نیز لباسی ویژه روحانیت نبود، سندها و عکس‌های فراوانی گواه است. و در متن آمده که «ملا گشتاسب (...) به خلعت مهر طلعت، عمامه ترمه و قبای زری سرافراز گشت.»^۱

ج - منجمان، در مورد پیش‌گویی‌ها، دوراندیش بودند، که مبادا آنچه از مشاهدات اسطرلاب می‌گویند خوشایند حاکم و امیر نباشد و چه بسا که با حبس و شکنجه و زبان بریدن همراه بوده است، و در تاریخ نمونه‌های فراوانی را سراغ داریم.

د - داستان لعل همسر گشتاسب، و سرودن شعری، «فی البداهه»، - درست یا نادرست - گوشه‌ای از واقعیت‌های گذشته است، و نمونه‌ها کم نیست.

ه - در زمان انشای کتاب، دو نفر از فرزندان این خانواده، در کرمان به تعیین ساعات و استخراج تقویم، پیش‌بینی خسوف و کسوف، کم و زیاد شدن شب و روز، آمدن برف و باران و رعد و برق و زلزله می‌پرداختند.

۱. درباره رنگ عبا و عمامه برای قشرهای مختلف دستورها و فرمان‌هایی در این دوره صادر شده است. عمامه تجار، عمامه کاسب، و ملا با یکدیگر فرق داشته است.

و - و سرانجام دبیر حکومتی دوره ناصرالدین از آمدن آقا محمدخان قاجار به کرمان با تعریف و تمجیدهایی چون «شاهنشاه شهید سعید»، «حضور مهر ظهور»، «سریر عرش سیر»، «بساط فلک ارتباط» و... یاد می‌کند، و حال آن‌که شعری که مردم کرمان در محاصره کرمان و آمدن آقا محمدخان، می‌خواندند، هنوز فراموش نشده است.^۱ اجازه بدهید من کرمانی این جمله متن را: «شهادت کثیرالسعاده حضرت شاهنشاه» چنین ترجمه کنم که، مؤلف خواسته است در لباس ابهام بگوید: «کشته شدن آغا محمدخان خوشبختی فراوانی را برای مردم همراه آورد.»

باب سوم در ذکر احوال منجمان

باب سیم؛ در ذکر احوال منجمین: چون در باب اول و دویم اشارت رفت در ذکر احوال عرفا و علما و فضلاء، و ضمناً منجمین و اطباء، عرفا و علما و فضلاء مذکور علی‌العموم اهل طب و نجوم اند، خصوصاً آقا حاج سیدجواد و آقا صادق.

در این سلک منظوم در این باب به ذکر چند نفری از متأخرین و معاصرین و منجمین که فن آنها بخصوصه همین است، می‌پردازد و احکام آنها را که به رأی العین مشاهده شده ظاهر می‌سازد و یکی از آن‌ها یزدان پناهی زردشتی انتساب ملاگشتاسب که به علم رمل و نجوم مشهور و احکام صحیح‌اش در السنه و افواه مذکور است. هنگامیکه کوکب طالع شاهنشاه شهید سعید، از اوج لامع و شرف صعود و ارتقاء داشت و به عزم جزم همت برتسخیر کرمان می‌گماشت عمّ اکرم میرزا کاظم کلانتر مذکور نمود که با والد ماجد در خلوت جنب دیوان خانه لطفعلی خان زند، محبوس بود، ملاگشتاسب را به محضر حضور حاضر آورد و مجلس محبس را خلوت کرد. گفت بگو ببینم این بخت برگشته از جان گذشته که طالعهش برفال افتاده و روی به حسیض و هبوط نهاده، آیا سردر سر این کار خواهد کرد، یا فرار برقرار اختیار کرده، جان از این مهلکه بیرون خواهد آورد. اسطرلاب را تدارک، اسباب کرده ارتفاع گرفت و نگاهی بر نظرات کواکب و بیوت سعد و نحس در تقویم نمود. دقیقه (ای) متحیر و متفکر و خاموش و مدهوش بود لطفعلی خان گفت هرچه دیده‌ای راست بگو و طریق دروغ‌گویی و زمانه‌سازی را می‌پوش. گفت اگر راست بگویم آیا در مهد امانم یا در قید شکنجه و مقطوع اللسان. لطفعلی خان مسئله را فهمید به دست خود آستینش را

۱. شعر: «آغا محمدخان بخته، تاکی خوری شلخته، این هفته نشد، آن هفته» را نگارنده فراوان شنیده است.

گرفته به گوشه کشید. بسیار ترسید و به اصرار حقیقت حال را پرسید. گفت که از روز طلوع نیز اقبال و لموع اختر مصون از زوال تا چهار ماه و ده روز آفتاب دولت روز افزون بر چرخ ظفر اوج گرا، و ماه شوکت از محاق بیرون برفلک نصرت شرف افزا است. این گفت پس ما تو را در یکی از این حجرات خلوت حبس و در را به خشت و گل بالا می آوریم و به قدر رسیدن قوت لایموت سوراخی می گذاریم اگر حکمت راست شد، بیرون می آورند خلعت می دهند انعام و احسان و اکرام می کنند و اگر دروغ شد سوراخ را سد می کنیم و آشت می زنیم تا به سختی بمیری و راه جهنم بگیری. ملاگشتاسب را حبس نمودند و چنانکه گفته بود در را به خشت و گل اندودند تا روز موعود که شب شهر را به بهروزی تسخیر نمودند و ابواب را به فتح و فیروزی گشودند. لطفعلی خان فرار برقرار اختیار و به سمت بم راه فرار را پی سپار شد. پناه به افغان و سیستانی برد و آنجا را محل امنیّت و حصول امان و امانی شمرد و او را گرفتند و به حضور مهر ظهور آوردند کردند آنچه کردند. ملاگشتاسب به شوق تمام در را کند و به ذوق مالا کلام خود را از حبس بیرون افکند. به پایه سریر عرش مسیر رسید و به تقبیل درگاه بساط فلک ارتباط شرف یاب گردید. به خلعت مهر طلعت عمامه ترمه و قبای زری سرافراز گشت و پایه اعتبارش را از اعلی درجات فلک افتخار گذشت. در اردوی ظفر پو بود تا فقره شهادت کثیر السعادت حضرت شاهنشاه شهید سعید انارالله برهانه روی نمود. از درگاه فلک دستگاه، ستاره جیش، قمر غرم، عطارد پیر، ناهید بزم خورشید سریر، مریخ رزم، مشتری رای، کیوان خرم خاقان جنب مکان مرخصی یافت و به کرمان شتافت...

گویند زنش لعل نام مسلمان شده بود و به دست یکی از خان زادگان یزد افتاده و در اندرون خدمت می نمود به یزد که رسید، خان زاده ملا را طلبید گفت می خواهی به وصال زنت رسانم و از قید محنت هجرانت رهانم گفت: بیت؛
 رقیب از دست من لعلی ربود و میل من کم شد

میادا آدمی را میل بر چیزی که سگ دم شد
 به کرمان آمده به استخراج تقاوم و تعیین ساعات می پرداخت و زایچه طوالع را از نظرات کواکب و حدود و نزول و صعود و بیوت سعد و نحس و اوج و حضیض و عروج و هبوط و وبال و شرف مرتبت می ساخت تا آخر الامر در کرمان مرد و جان به جهان آفرین سپرد.

دیگر ملا اسکندر گشتاسب را، پسر از پدر برتر بود و چرخ اخترشناسی را منطقه و

محور، در علم نجوم و رمل ماهر و از استخراج تقویم کواکب مستحضر. وقتی تقویمی برای فقیر آورد و از هیئت تعلیمی خواهش کرد، مطلبی در نظر فقیر بود که به حسب ظاهر امکانش ممتنع می نمود، گفتم رملی بینداز و علم ارتفاعی بيفراز ببین این مطلب عمده صورت می گیرد و از کتم عدم به عرصه وجود آمده نقش هستی و بود می پذیرد یا نه. ارتفاع گرفت و رمل انداخت در تقویم نگاهی کرد و نظرات را دید و از رمل صورت بیوتات را با میزان بیرون کشید. گفت بیست روز دیگر آن مطلب برآورده ساخته و پرداخته بدست می آید و بدون جد و جهد نقاب از چهره مقصود می گشاید. روز موعود مهیا و موجود به عرصه روز و شهود رسید و حسب الخواش مراد حاصل گردید. از این مقوله، احکام و نشانها از او مذکور و بین الناس مشهور است. پسری بهروز نام داشت و همت بر تربیت او می گماشت تا آن هم از علوم تقویم نجوم و هیئت افلاک با خبر و از رمل و اسطرلاب و هندسه مستحضر آمد. چندی نشد که گذاشت و گذشت و به هر کس که باید برسد موصول گشت. از او هم احکام خوب دیده و شنیده و نشانهای مرغوب معلوم و مفهوم گردیده. دیگر از اولاد و احقاد او رستم و مرزبان است که ادریس و دانیال را استاد شمارند و جاماسب و گشتاسب را به شاگردی قبول ندارند. اکنون به تعیین ساعات و تخمین زایچه جات و استخراج تقاویم و ارتفاع درجات محل رجوع حکام و امرا و وزراء و خوانین و از جمله معتبرین و معتمدین منجمین اند. از اینها هم گاهی اخبار فلکیه مثل کسوف و خسوف و قحط و غلا و طاعون و وبا و کم و زیاد شدن لیل و نهار و وفور و قصور اشجار و اثمار و آثار عنصریه مثل زلزله و صاعقه و باریدن برف و باران و کائنات جویه، مثل ذو ذنب و ذو ذواب و من هذا الاسباب بسیار به ظهور رسیده و عیان و آشکار گردیده. خاتمه

● سازمان جاسوسی امریکا و قاچاق کوکابین

واشنگتن: «کلرینو کاستلو» مأمور بازنشسته سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا دیروز تایید کرد که ماموران سازمان جاسوسی آمریکا در سالهای ۱۹۸۰ به مخالفان مسلح دولت نیکاراگوئه که در هندوراس فعالیت داشتند کمک می کردند به آمریکا کوکابین حمل کنند و از این راه پول به دست آورند و به فعالیت خود ادامه دهند زیرا کنگره کمک مالی آمریکا را به آنها قطع کرده بود. کاستلو گفته است که وی این مطلب را در همان موقع به مقامات بالاتر گزارش کرده بود، ولی اقدامی برضد عمل «سیا» صورت نگرفت.

مشهری - چهارشنبه ۲ مهر